

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در کربلا بودم، در آن حرم سراسر نور، دعا می‌کردم و از آن بزرگوار می‌خواستم توفیق نوکری‌اش را از من نگیرد، وقتی که به پهنای صورت اشک ریختم، دلم آرام و قرار یافت!

به هتل بازگشتم، خسته بودم، خوابیدم، نزدیک اذان صبح در خواب، بانویی را دیدم که به من چنین گفت: «از میان همه کتاب‌های تو، چشمه جاوید را بیشتر می‌پسندم!».

از خواب بیدار شدم، در تعجب بودم، در میان صد کتابی که نوشته بودم، کتابی به این نام نبود، پس چه رازی در این خواب نهفته بود؟

به قم بازگشتم. نزد یکی از اساتید خود رفتم، ماجرا را بیان کردم، چشمان او پر از اشک شد و گفت: «بانوی مهربانی‌ها به شما لطف کرده است، اگر به شکرانه این خواب، همه مردم دنیا را اطعام کنی باز هم کم است...».

مدتی گذشت، هر کتابی را تصمیم می‌گرفتم به این نام بنهم، نیمه‌تمام می‌ماند و قلم من قفل می‌شد! چنین چیزی سابقه نداشت و من همچنان در حیرت از این ماجرا بودم! دلم می‌خواست آنچه را از من خواسته شده بود انجام دهم، ولی نمی‌شد و این راز بر من پوشیده بود و همچنان به دنبال گمشده‌ام بودم.

ایام غدیر نزدیک شد، شبی خطبه پیامبر در روز عید غدیر را مطالعه می‌کردم، گمشده انسانِ امروز را در آن خطبه یافتیم و دانستیم که خطبه غدیر، چشمه‌ای جوشان از معارف دین است و برای همیشه بشریت را سیراب می‌سازد، برای همین تصمیم گرفتم با قلم خویش، پیام‌رسان غدیر باشم، این‌گونه بود که راز کتاب «چشمه جاوید» آشکار شد...

این کتاب، برداشتی آزاد از «خطبه غدیر» می‌باشد و ترجمه «تحت اللفظی» نیست، ولی متن عربی خطبه را از کتاب الإحتجاج نقل کرده‌ام، و برای حفظ امانت در نقل، هیچ تغییری در آن متن عربی نداده‌ام.*

وقتی کار نوشتن کتاب تمام شد، در فکر بودم که چگونه شکر این نعمت را به جا آورم، تصمیم خودم را گرفتم و همه حقوق مادی این کتاب را از خود سلب کردم و به همه اجازه دادم این کتاب را هر تعداد که دوست داشتند، چاپ کنند. این کمترین کاری است که من می‌توانم برای شکرگزاری انجام بدهم، من این کتاب را نذر بانوی مهربانی‌ها، حضرت فاطمه علیها السلام می‌کنم، شاید...

مهدی خدّامیان

تیرماه ۱۳۹۶

همراه نویسنده ۰۹۱۳۲۶۱۹۴۳۳ سایت نویسنده: www.Nabnak.ir

جهت دانلود فایل کتاب به سایت بالا مراجعه کنید.

*. المجلد الاول ص ۶۷-۵۵ الإحتجاج علی أهل اللجاج، أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي، ت ۶۲۰هـ.

بیروت: مؤسسة الأعلمي الاعلمي، الطبعة الأولى، ۱۴۰۱هـ.ق).

آغاز سخن

آقای من! پاسخ سلام تو را شنیدم، ممنونم که با مهربانی این ذره ناچیز را تحویل گرفتی، من فدای مهربانی تو بشوم ای پیامبر مهربانی‌ها! ای محمد! ای جلوه زیبای عشق!

برایم سخن بگو! خودت می‌دانی که چقدر محتاج سخن تو هستم! من به تو باور دارم، به خدایی که تو را فرستاده است، ایمان دارم، سخن تو را حق می‌دانم، برایم سخن بگو! نگذار راه را گم کنم.

نگرانی همه وجود مرا گرفته است، من این همه راه آمده‌ام چون شنیده‌ام که تو خبر از رفتن خود داده‌ای! وقتی تو از این دنیا بروی چه خواهیم کرد؟ به کجا پناه خواهیم برد، راه را چگونه خواهیم یافت، گرگ راه در کمین است تا باور مرا از من بگیرد و بیراهه را برایم همچون راه جلوه دهد. من از فریب‌ها و نیرنگ‌ها می‌ترسم، با من سخن بگو!

من اینجا ایستاده‌ام، روبروی تو! به نشانه ادب، دست بر سینه گرفته‌ام، نگاه کن! اضطراب را در چهره‌ام می‌بینی؟ چقدر دلهره دارم، می‌دانم وقتی تو بروی، نور

امید در این جامعه خاموش می‌شود، تو فرستاده خدایی! به نگاه تو دلگرم بودم، وقتی بروی با آماج فتنه‌ها چه کنم؟ با دروغ‌های رنگ و لعاب شده چه کنم؟ با آن سرابی که به ما وعده می‌دهند چه کنم؟ وقتی چهل و جنون سلطه‌اش را آغاز کند چاره این غمزده چه خواهد بود؟

ای پیامبر مهربانی! غمزدگان را دریاب!

این‌ها فقط حرف‌های خود من نیست، سخن من، سخن «انسان» است، انسانی که شیطان در کمین او نشسته است و می‌خواهد او را گمراه کند. انسانی که گاه خیال می‌کند در این دنیایِ خاکی رها شده است، ولی وقتی با خود خلوت می‌کند می‌بیند که از جنس خاک و سنگ نیست، او عظمت روح خود را درک می‌کند و برای همین با دنیا غریبی می‌کند. آن کس که «دردِ غربت» را فهمید تو را باور کرد، در سایه قرآنی که تو آوردی، آرامش یافت، پشت سر تو حرکت کرد، ولی اکنون از رفتن تو نگران است!

آقای من! تو از رفتن خویش خبر دادی، آن روز بود که اشک ماتم بر چشمانم نشست، حس کردم که با رفتن تو، دل من برای آسمان خدا تنگ می‌شود. کاش پیش ما می‌ماندی! ولی این آرزو با حکمت خدا نمی‌سازد، خدا چنین خواسته است که تو از پیش ما بروی و در بهشت خدا مهمان شوی.

* * *

ممنون تو هستم آقای من!

ممنونم که سخنم را شنیدی و می‌خواهی در اینجا برای ما سخن بگویی! تو صحرای «غدیر» را انتخاب کردی تا مهم‌ترین سخنان خود را بازگو کنی. این برنامه‌ای است که خدا تو را به آن فرمان داده است، تو از مدت‌ها پیش در فکر

اجرای این برنامه بودی.

چند ماه قبل، اعلام کردی که می‌خواهی به سفر حج بروی، از مدینه به سوی مکه حرکت کردی، بیش از صد هزار نفر، همراه تو حج به جا آوردند، بعد از انجام

حج به سوی مدینه به راه افتادید، در مسیر برگشت به «غدیر» رسیدی!

«غدیر» به معنای «برکه آب» است، برکه‌ای که آب تمیزی دارد. برکه‌ای زلال.

وعدۀ خدا فرا می‌رسد، در اینجا برایم سخن می‌گویی! این سخنرانی تو، مرا به

ادامه راه فرا می‌خواند، دیگر هیچ‌کس راه آسمان را گم نخواهد کرد.

«خطبه غدیر»، یک چشمه جاوید است، چشمه‌ای که همواره می‌جوشد و

تشنگان حقیقت را سیراب می‌سازد.

تو در اینجا خطبه می‌خوانی و سخنرانی می‌کنی تا برای همه تاریخ، روشنگری

کنی و حق را آشکار نمایی. به راستی راز عظمت عید غدیر در چیست؟ اگر عید

غدیر بزرگ‌ترین عید مسلمانان است به خاطر این خطبه توست.

من سخن تو را با تمام وجود می‌شنوم، پس برایم سخن بگو...

فصل اول: یاد خدا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ، وَدَنَا فِي تَفَرُّدِهِ، وَجَلَّ فِي سُلْطَانِهِ، وَعَظَمَ فِي أَرْكَانِهِ، وَأَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَهُوَ فِي مَكَانِهِ، وَقَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَبُرْهَانِهِ. مَجِيدًا لَمْ يَزَلْ مَحْمُودًا لَا يَزَالُ.

سخن خود را با یاد خدا آغاز می‌کنی، او را ستایش می‌کنی که همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها از اوست، او یگانه است، مقامی بس بزرگ دارد، به من یاد آوری می‌کنی که خدا به بندگان خود نزدیک است، جهان را با این عظمت آفرید و به همه چیز آگاهی دارد، قدرت او بی‌پایان است، جز خوبی و زیبایی از او سر نزده است و همواره شایسته ستایش بوده است.

بَارِئُ الْمَسْمُوكَاتِ وَدَاحِي الْمُدْحُوَاتِ وَجَبَّارُ الْأَرْضِينَ وَالسَّمَاوَاتِ.
قُدُّوسٌ سُبُّوحٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ. مُتَفَضِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مَنِ بَرَأَهُ، مُتَطَوِّلٌ
عَلَى جَمِيعٍ مَنِ أَنْشَأَهُ، يَلْحَظُ كُلَّ عَيْنٍ وَالْعُيُونُ لَا تَرَاهُ، كَرِيمٌ حَلِيمٌ ذُو أَنَاةٍ.
قَدْ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ، وَمَنْ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِهِ، لَا يَعْجَلُ بِإِنْتِقَامِهِ، وَلَا يُبَادِرُ
إِلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا مِنْ عَذَابِهِ.

او آسمان‌ها و زمین را آفریده است و بر آن‌ها حکم‌فرمایی می‌کند، به امر اوست که خورشید طلوع می‌کند و باران می‌بارد، خدا از هر عیب و نقصی به دور است، او خدای فرشتگان است. او به همه آفریده‌هایش مهربانی می‌کند، او همه را می‌بیند اگر چه خودش دیده نمی‌شود، او برتر از آن است که با چشم دیده شود، او هم مهربان است و هم بردبار، سایه مهربانی خود را بر همه چیز افکنده است و با نعمت‌هایش بر همه منت نهاده است.

کسانی که نافرمانی او را کنند به عذاب گرفتار می‌شوند ولی خدا در عذاب کردن گناهکاران عجله نمی‌کند، به آنان فرصت می‌دهد شاید توبه کنند.

قَدْ فَهِمَ السَّرَائِرَ، وَ عَلِمَ الضَّمَائِرَ، وَ لَمْ تَخْفَ عَلَيْهِ الْمَكْنُونَاتُ، وَ لَا اسْتَبَهَتْ عَلَيْهِ الْخَفِيَّاتُ. لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَ الْعَلَبَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، وَ الْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَ الْقُدْرَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، وَ لَيْسَ مِثْلُهُ شَيْئًا، وَ هُوَ مُنْشِئُ الشَّيْءِ حِينَ لَا شَيْءَ. دَائِمٌ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

خدا از همه چیز باخبر است، هیچ چیز از او پنهان نیست، از راز دل همه، آگاهی دارد. او به همه چیز قدرت دارد، مثل و مانند ندارد، بی‌همتاست. او همه چیز را آفریده است ولی خودش آفریده نشده است. هرگز از بین نمی‌رود، همیشه بوده است و برای همیشه خواهد بود، او هرگز به بندگان ظلم نمی‌کند، خدایی جز او نیست، او قدرتمند است و همه کارهای او از روی حکمت است.

جَلَّ عَنُّ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ، وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. لَا يَلْحَقُ أَحَدٌ وَضْفَهُ مِنْ مُعَايِنَةٍ، وَ لَا يَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرِّ وَ عِلَاقَتِهِ، إِلَّا بِمَا دَلَّ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَفْسِهِ. وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسَهُ، وَ الَّذِي يَعْشَى الْأَبَدَ نُورَهُ، وَ الَّذِي يُنْفِذُ أَمْرَهُ بِلَا مُشَاوَرَةٍ مُشِيرٍ، وَ لَا مَعَهُ شَرِيكٌ فِي

تَقْدِيرٍ، وَلَا تَفَاوُتٍ فِي تَدْبِيرٍ.

خدا بالاتر از آن است که چشمی او را ببیند، ولی او همه را می‌بیند، او هرگز در فکر و خیال نمی‌گنجد، به همه چیز آگاهی دارد. هیچ‌کس نمی‌تواند او را ببیند و وصف او را بنماید، هیچ‌کس نمی‌داند او چگونه است، او خودش را در قرآن معرفی کرده است، ما می‌توانیم درباره او، آن‌طور که در قرآن آمده است سخن بگوییم. او خدایی است که همیشه از بدی‌ها و عیب‌ها به دور بوده است، او همیشه بوده است و هرگز در کارهایش نیاز به راهنمایی دیگران نداشته است و در برنامه‌هایی که برای جهان دارد، هیچ شریکی ندارد و در اداره کارها دچار اختلاف نظر نمی‌شود.

صَوَّرَ مَا أَدْعَى عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ، وَخَلَقَ مَا خَلَقَ بِلَا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَلَا تَكَلُّفٍ
وَلَا اِحْتِيَالٍ. أَنْشَأَهَا فَكَانَتْ، وَبَرَأَهَا فَبَانَتْ، فَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ،
الْمُتَّقِنُ الصَّنْعَةَ، الْحَسَنُ الصَّنِيعَةَ، الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ، وَالْأَكْرَمُ الَّذِي تَرْجِعُ
إِلَيْهِ الْأُمُورَ. وَأَشْهَدُ أَنَّهُ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ، وَخَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ
لِهَيْبَتِهِ.

او جهان را آفرید بدون آن‌که قبلاً نمونه و الگویی داشته باشد، او در آفریدن جهان از هیچ‌کس کمکی نگرفت، آفرینش برای او هیچ زحمتی ندارد و در این کار هرگز به بن‌بست نمی‌رسد که نیاز به راه‌حل پیدا کند! قبل از این که او آفریده‌ها را بیافریند، آنها وجودی نداشتند، این خدا بود که به آنان، نعمت وجود داد. فقط او شایسته پرستش است، او جهان را محکم و استوار آفرید و آفریده‌هایش نیکو و زیباست. او هرگز ظلم و ستم نمی‌کند، گناهان را می‌بخشد و همه چیز به سوی لطف و مهربانی او باز می‌گردد. همه چیز در برابر قدرت او، ناتوان است.

مَلِكُ الْمَلَائِكَةِ، وَمُفَلِّكُ الْأَفْلَاقِ، وَمُسَجِّرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، كُلُّ يَجْرِي لِأَجْلِ
 مُسَمِّي، يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ، وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ، يَطْلُبُهُ حَيْثُ مَا
 قَاصِمٌ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَمُهْلِكٌ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ. لَمْ يَكُنْ مَعَهُ ضِدٌّ وَلَا نَدٌّ،
 أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. إِلَهُ وَاحِدٌ وَرَبُّ مَا جِئِدٌ.

او سرآمد همه قدرت‌ها است، اوست که کهکشانشان‌ها را می‌گرداند و ماه و خورشید
 به دست قدرت او می‌چرخند. تا زمانی که او اراده کند چرخش ماه و خورشید ادامه
 پیدا می‌کند، اوست که فرمان می‌دهد و شب و روز، به سرعت به دنبال یکدیگر
 می‌آیند و می‌روند.

هر وقت اراده کند هر ستمکار لجبازی را نابود می‌کند و هر شیطان نافرمانی را
 هلاک می‌کند. هیچ چیز نمی‌تواند با اراده او مخالفت کند، برای او همتایی نیست،
 او یکتا و بی‌نیاز است. از کسی زاییده نشده است و نه کسی را می‌زاید، مثل و
 مانندی ندارد، او یگانه و با عظمت است.

يَشَاءُ فَيَمْضِي، وَيُرِيدُ فَيَقْضِي، وَيَعْلَمُ فَيُخْصِي، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَيُقْفِرُ وَ
 يُعْزِي، وَيُضْحِكُ وَيُبْكِي، وَيَمْنَعُ وَيُعْطِي. لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ
 هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ، وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ، لَا إِلَهَ
 إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ.

اگر چیزی را بخواهد، آن را حتمی می‌کند، اگر اراده نماید، آن را انجام می‌دهد؛ و
 هرچه را می‌داند می‌تواند آن را شمارش کند. اوست که می‌میراند و زنده می‌کند؛
 فقیر می‌کند و بی‌نیاز می‌سازد؛ گاهی می‌خنداند، گاهی می‌گریاند؛ گاهی عطا
 می‌کند، گاهی دریغ می‌کند. حکمرانی جهان از آن اوست؛ حمد و سپاس، شایسته
 اوست؛ خیر و نیکی هم به دست اوست. او به هر کاری تواناست. شب و روز را

می آورد و می برد، هیچ خدایی جز او نیست؛ همان خدایی که بزرگوار است و گناه
بندگان را می بخشد.

مُجِيبُ الدَّعَاءِ، وَ مُجْزِلُ الْعَطَاءِ، مُخْصِي الْأَنْفَاسِ، وَ رَبُّ الْجَنَّةِ وَ النَّاسِ. لَا
يُشْكِلُ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَ لَا يُضْجِرُهُ صُرَاخُ الْمُسْتَضْرِعِينَ، وَ لَا يُبْرِمُهُ الْحَاخُ
الْمُلِحِّينَ، الْعَاصِمُ لِلصَّالِحِينَ، وَ الْمُوَفِّقُ لِلْمُفْلِحِينَ، وَ مَوْلَى الْعَالَمِينَ. الَّذِي
اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ مَنْ خَلَقَ، أَنْ يَشْكُرَهُ وَ يَحْمَدَهُ.

او دعای بندگان را می شنود و حاجت آنان را روا می کند، بخشش های فراوان
دارد، او شماره نفس ها را می داند، او پروردگار جن و بشر است. هیچ چیز بر او
مشکل و پیچیده نیست.

فریاد دادخواهان، او را به ستوه نمی آورد و اصرار آنها، او را خسته نمی کند. او
همان خدایی است که از بندگان خوب خود، محافظت می کند و به رستگاران
توفیق انجام کار خیر می دهد و پروردگار جهانیان است و سزاوار و شایسته است
که آفریده ها او را شکر و سپاس گویند.

* * *

آقای من! از تو ممنونم! چقدر این سخنان تو به من آرامش داد، این سخنان،
سراسر نور است. من اکنون خدا را بهتر می شناسم، دیگر به سخنان آنان که از
حقیقت فاصله گرفته اند گوش نمی کنم. کسانی را می شناسم که خود را مسلمان
می دانند ولی درباره خدا این گونه کفرآمیز سخن می گویند:

۱ - «خدا شب های جمعه به شکل جوانی زیبا به پشت بام ها می آید، خدا را
می توان در خواب دید و او را در آغوش گرفت».

۲ - «گاهی وقت ها خدا مریض می شود».

۳ - «وقتی خدا جهان را آفرید به پشت خوابید و پای خود را روی پای دیگرش انداخت».

۴ - «خدا روی تختی می‌نشیند و چهار فرشته خدا را جا به جا می‌کنند».
آری، این خدایی است که وهابیت به آن باور دارد!!!
من دیگر هرگز به این سخنان توجهی نمی‌کنم، خدای من آن خدایی است که تو درباره او سخن گفتی، خدایی که هرگز با چشم دیده نمی‌شود، مثل و مانند ندارد، او بالاتر از آن است که به وصف درآید، از همه ویژگی‌هایی که آفریده‌ها دارند به دور است.

* * *

آقای من! برای ما از «توحید» سخن گفتی چرا که اگر باور به خدا نباشد، پیروی از تو و جانشین تو معنایی ندارد، ما از تو پیروی می‌کنیم چون به «خدا» باور داریم. راز اطاعت ما از تو، اعتقاد به «توحید» است، اعتقاد به خدایی که تو فرستاده او هستی، خدایی که برای هدایت ما برنامه دارد، او جهان را به حال خود رها نکرده است، نظام هستی را اداره می‌کند، همه چیز در دست قدرت اوست.
به راستی که من چقدر نیازمندم که بارها این سخنان تو را بخوانم و با خدای مهربان خویش بهتر آشنا شوم!

فصل دوم: ادامه راه

أَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ، وَالشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ، وَأُومِنُ بِهِ وَبِمَلَايِكَتِهِ وَ
كُتُبِهِ وَرُسُلِهِ. أَسْمَعُ أَمْرَهُ، وَأَطِيعُ وَأُبَادِرُ إِلَى كُلِّ مَا يَرْضَاهُ، وَأَسْتَسْلِمُ
لِقَضَائِهِ، رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ، وَخَوْفًا مِنْ عُقُوبَتِهِ، لِأَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ مَكْرَهُ،
وَلَا يَخَافُ جَوْرَهُ. وَأُقِرُّ لَهُ عَلَى نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ، وَأُشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ.

آقای من! برایم بیان کردی که خدا را همواره در سختی‌ها و در راحتی‌ها، حمد و سپاس می‌گویی! تو به خدا، فرشتگان، پیامبران قبل و کتاب‌های آسمانی که قبل از قرآن نازل شده است ایمان داری.

به ما خبر می‌دهی که همواره گوش به فرمان خدا هستی و به هر چه او راضی است، عمل می‌کنی و در برابر خواسته‌هایش تسلیم هستی! زیرا تو مشتاق اطاعت از او هستی و از این که نافرمانی او را بنمایی در هراس می‌باشی، چرا که هر کس نافرمانی او را بنماید نمی‌تواند از عذابش در امان باشد. او خدایی است که به هیچ‌کس ظلم و ستم نمی‌کند، (این بندگان هستند که با نافرمانی او به خود ظلم و ستم می‌کنند).

تو فریاد برمی آوری که بنده خدا هستی و شهادت می دهی که او پروردگار توست.
 وَأُودِّي مَا أَوْحَى إِلَيَّ حَذْرًا مِنْ أَنْ لَا أَفْعَلَ، فَتَحَلَّ بِمِنْهُ قَارِعَةٌ لَا يَدْفَعُهَا
 عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ؛ لِأَنَّهُ قَدْ أَعْلَمَنِي أَنِّي إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ
 مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ فَمَا بَلَّغْتُ رِسَالَتَهُ.

به ما خبر می دهی که خدا از تو خواسته است کار مهمی را انجام دهی، تو بیم آن
 داری که اگر از این دستور سرپیچی کنی عذابی بر تو فرود آید که هیچ کس نتواند
 آن را از تو دور کند.

بار دیگر از یگانگی خدا سخن می گویی و به همه خبر می دهی که خدا پیام
 مهمی را به تو نازل کرده است و از تو خواسته است تا آن را به همه برسانی، اگر
 تو این کار را نکنی رسالت خویش را انجام نداده ای.

وَقَدْ ضَمِنَ لِي تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعِصْمَةَ وَهُوَ اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ. فَأُوحَى إِلَيَّ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي
 عَلَيَّ يَعْنِي فِي الْخَلَاقَةِ لِعَلِّي بِنِ أَبِي طَالِبٍ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ
 اللَّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ.» مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَا قَصَّرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ
 تَعَالَى إِلَيَّ.

تو می دانی که اگر این پیام خدا را اعلام کنی عده ای با تو دشمنی خواهند کرد و
 چه بسا قصد جان تو را بنمایند، ولی خدا به تو ضمانت داده است که حيلة دشمنان
 را از تو دور کند، این وعده خداست که آسیبی به تو نخواهد رسید. به راستی که
 خداوند مهربان است و بهترین پشتیبان توست.

اکنون آیه ای از قرآن را که خدا بر تو نازل کرده است می خوانی، آری، خدا با تو
 این گونه سخن گفته است: «به نام خدای بخشنده و مهربان! ای پیامبر! آن چه را

درباره جانشینی علی علیه السلام بر تو نازل کرده‌ام برای مردم بازگو کن و پیام مرا به آنان برسان! اگر تو این کار را انجام ندهی پیام مرا نرسانده‌ای. بدان که من تو را از شر مردم حفظ می‌کنم».

این همان آیه ۶۷ سوره «مائده» است. تو این آیه را می‌خوانی تا همه بدانند که آن پیام مهم درباره علی علیه السلام است و خدا اراده کرده است و علی علیه السلام جانشین تو باشد.

وقتی این آیه را برای همه بازگو کنی، دیگر دین کامل می‌شود و آشکار می‌شود که تو همه آنچه را که خدا بر تو نازل کرد به مردم رساندی و در راه رسالتی که بر دوش داشتی هیچ کوتاهی نکردی.

، وَ أَنَا مُبَيِّنٌ لَكُمْ سَبَبَ هَذِهِ الْآيَةِ؛ إِنَّ جِبْرَائِيلَ هَبَطَ إِلَيَّ مِرَارًا ثَلَاثًا، يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي، وَ هُوَ السَّلَامُ، أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَأُعَلِّمَ كُلَّ أَبْيَضٍ وَ أَسْوَدَ، أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَخِي، وَ وَصِيَّي، وَ خَلِيفَتِي، وَ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي؛ الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَ هُوَ وَ لِيُكْمِّمَ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ.

اکنون می‌خواهی علت نازل شدن این آیه را بازگو کنی: جبرئیل سه بار، نزد تو آمد و از طرف خدا به تو دستور داد در سرزمین «غدیر» توقف کنی و برای مردم سخن بگویی.

تو به همه اعلام می‌کنی که علی علیه السلام برادر، وصی و جانشین توست. او بعد از تو، «امام» خواهد بود. جایگاه او نسبت به تو مانند جایگاه هارون علیه السلام نسبت به موسی علیه السلام است، همانگونه که هارون علیه السلام، جانشین موسی علیه السلام بود، علی علیه السلام هم جانشین توست، البته بعد از تو هیچ پیامبر دیگری نخواهد آمد.

خدا مولا و صاحب اختیار همه است، پس از خدا، تو مولای همه می باشی و بعد از تو، این علی علیه السلام است که مولای همه است.

وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ، آيَةً مِنْ كِتَابِهِ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا، الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ، وَهُمْ رَاكِعُونَ.» وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ هُوَ رَاكِعٌ، يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ.

اکنون می خواهی از آیه ۵۵ سوره مائده سخن بگویی، تو به همه خبر می دهی که این آیه درباره علی علیه السلام نازل شده است. قرآن در این آیه چنین می گوید: «بدانید که فقط خدا و پیامبر و کسانی که نماز را برپا می دارند و در رکوع نماز، صدقه می دهند، بر شما ولایت دارند».

علی علیه السلام تنها کسی است که نماز را به پا داشته است و در رکوع نماز، صدقه داده است. او همواره کارهایش را فقط برای خدا انجام می دهد، آری، چون علی علیه السلام در آن اخلاص داشت، خدا آن را از او قبول کرد.

آری، تو از سال ها پیش سخن می گویی، از روزی که فقیری وارد مسجد شد و از مردم طلب یاری کرد، اما کسی به او صدقه ای نداد، او به شدت گرسنه بود، مدت ها بود که غذا نخورده بود، بار دیگر از مردم کمک طلبید، نگاهش به علی علیه السلام افتاد که در گوشه مسجد در حال رکوع نماز بود و با دست به او اشاره می کرد تا نزدیکش برود، او نزدیک رفت، علی علیه السلام انگشتر خود را به او داد، اینجا بود که این آیه نازل شد.

تو از اخلاص علی علیه السلام در اینجا یاد کردی، زیرا وقتی آن آیه نازل شد، عده ای طمع کردند و چهل انگشتر در نماز به فقیران دادند شاید آیه ای درباره آنان نازل

شود، ولی هیچ آیه‌ای درباره آنان نازل نشد زیرا قصد آنان از این کار، رضایت خدا نبود.

* * *

آقای من! از «توحید» و «یکتاپرستی» سخن گفתי و به این اشاره کردی که خدا هرگز به بندگانش ظلم و ستم نمی‌کند، این همان معنای «عدل» است، تو گفتی که هر کس نافرمانی کند و با امر خدا مخالفت کند به عذاب گرفتار می‌شود، یعنی بعد از این دنیا، حساب و کتابی در کار است، روز قیامت حقّ است، «معاد» حقّ است.

برایم از پیامبران و کتاب‌های آسمانی حرف زدی، این همان معنای «نبوت» است. این مسیر تاریخ است: از آدم علیه السلام که اولین پیامبر خدا بود تا تو که آخرین پیامبر هستی. پیامبران، معلمان بزرگ بشریت هستند که هرکدام در یک رتبه و کلاسی، به آموزش بشر پرداخته‌اند، آنان از اصول و برنامه یکسانی پیروی کرده‌اند.

مدّت‌ها پیش، تو از رفتن خود خبر دادی، وقتی تو بروی این مسیر با «امامت» ادامه پیدا می‌کند، مسیر حقّ از آدم علیه السلام شروع شد و تا روز قیامت امتداد دارد. تو علی علیه السلام و یازده فرزند او را به عنوان «امام» معرفی می‌کنی، سخن امروز تو، سخنی به امتداد تاریخ است. این‌گونه است که با نبودن تو، راه هرگز گم نمی‌شود. این راه رستگاری، جریان دارد.

تو اصول دین را برایم بازگو کردی، من با این سخنان تو به «توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد» باور بیشتری پیدا کردم.

باز هم برایم سخن بگو! آقای من!

فصل سوم: درگیری حق و باطل

وَسَأَلْتُ جِبْرِيْلَ، أَنْ يُسْتَعْفِيَ لِي عَنْ تَبْلِيغِ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ، أَيُّهَا النَّاسُ! لِعَلَّمِي بِقَلَّةِ الْمُتَّقِينَ، وَكَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ، وَإِدْعَالِ الْآثِمِينَ، وَخَتْلِ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالْإِسْلَامِ؛ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، بِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ بِاللِّسَانِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ، وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ.

جبرئیل از طرف خدا تو را مأمور کرد تا مردم را به ولایت علی علیه السلام فراخوانی، تو از جبرئیل خواستی تا از خدا بخواهد و خدا تو را از این مأموریت معاف کند. به راستی چرا تو چنین خواستی؟ چه رازی در این کار تو بود؟

تو می دانستی که تعداد مؤمنان کم و تعداد منافقان زیاد است، خبر داشتی که منافقان با علی علیه السلام دشمن هستند، می دانستی که آنان آماده اند تا تو را مسخره کنند و از دشمنی های خود پرده بردارند، آنان مکر و حيله در سر دارند و می خواهند دین واقعی را از بین ببرند.

منافقان کسانی هستند که به ظاهر، نماز می خوانند و روزه می گیرند، اما دل های آنان از نور ایمان خالی است، خدا در قرآن در آیه ۱۶۷ سوره آل عمران، درباره

آنان چنین سخن گفته است: «آنان سخنانی به زبان می‌آورند که در دل به آن ایمان ندارند». آری، منافقان دورو هستند و خیال می‌کنند این کارشان، گناه نیست، در حالی که این دورویی، گناهی بس بزرگ است.

وَكَثْرَةً أَذَاهُمْ لِي فِي غَيْرِ مَرَّةٍ، حَتَّى سَمَوْنِي أُذْنًا، وَزَعَمُوا أَنِّي كَذَلِكُ، لِكَثْرَةِ
مُلَاذَمَتِهِ إِيَّايَ وَإِقْبَالِي عَلَيْهِ؛ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ قُرْآنًا: ﴿وَ
مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ، وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ، قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ، يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ
يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ، وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ، لَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ.﴾ وَ لَوْ شِئْتُ، أَنْ أُسَمِّيَ الْقَائِلِينَ بِذَلِكَ بِأَسْمَائِهِمْ، لَسَمَّيْتُ، وَأَنْ
أُومِيَّ إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ، لِأَوْمَاتٍ، وَأَنْ أُدَلَّ عَلَيْهِمْ، لَكَلَّمْتُ، وَ لَكَيْتِي وَاللَّهِ فِي
أُمُورِهِمْ قَدْ تَكَرَّرْتُ.

آنان بارها تو را آزار دادند، آنان به علی علیه السلام حسادت می‌ورزیدند، آنان می‌دیدند که علی علیه السلام همیشه همراه توست و تو به او توجه زیادی می‌کنی و همیشه سخنانش را می‌پذیری، برای همین از روی حسادت گفتند: «محمد چقدر زودباور است!». آنان به مردم گفتند که تو ساده و زودباور هستی و فکر می‌کردند که تو زودباوری! این سخنان منافقان آن قدر ادامه پیدا کرد تا خدا آیه ۶۱ سوره توبه را نازل کرد و با تو چنین سخن گفت: «ای پیامبر! بعضی از منافقان تو را آزار می‌دهند و می‌گویند زودباور هستی! به آنان بگو که خوش‌باور بودن من به نفع شماست، من به خدا و آنچه بر من نازل کرده ایمان دارم و گفتار مؤمنان را می‌پذیرم، از طرف دیگر، خوش‌باوری من برای شما که به ظاهر ایمان آورده‌اید، رحمت است، من سخن شما را قبول می‌کنم تا اسرار و رازهای شما آشکار نشود. بدانید کسانی که با

گفتار و کردارشان پیامبر خدا را آزار می دهند، به عذاب سختی گرفتار خواهند شد». آری، این نقطه قوت تو است که بسیاری از چیزها را متوجه می شدی، اما به روی خود نمی آوردی تا دروغگویان رسوا نشوند و راه توبه برای آنان بسته نشود. اگر تو بخواهی، می توانی آن منافقان را نام ببری و آنان را به همه معرفی نمایی؛ ولی این کار را نمی کنی و با بزرگواری با آنها برخورد می کنی.

وَكُلَّ ذَلِكَ، لَا يُرْضَى اللَّهُ مِنِّي، إِلَّا أَنْ أُبَلِّغَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيَّ، ثُمَّ تَلَا: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ! بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ، فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.﴾

منافقان نقشه هایی در سر دارند و خطرانی در کمین است، اما تو می دانی تا زمانی که در این سرزمین، ولایت علی (علیه السلام) را (به طور رسمی) اعلام نکنی خدا از تو راضی نمی شود، برای همین بار دیگر آیه ۶۷ سوره مائده را برای مردم می خوانی، تا همه بدانند خدا با تو چنین سخن گفته است: «ای پیامبر! آن چه از طرف پروردگارت (درباره جانشینی علی (علیه السلام)) بر تو نازل شده است، برای مردم بازگو کن و به آنان برسان! اگر تو این کار را انجام ندهی پیام خدا را نرسانده ای. بدان که خدا تو را از شر مردم حفظ می کند».

* * *

آقای من! به این سخنان تو فکر می کنم، تو از خط نفاق پرده برمی داری، راز مهمی را آشکار می کنی، اکنون می فهمم که جان تو در خطر است و برای همین خدا وعده داد که تو را از دسیسه های آنان حفظ می کند، ولی سؤال من این است: جان تو از طرف کدام دشمن در خطر است؟

از دشمنی که در میان کسانی است که در صف اول نماز، پشت سر تو ایستاده‌اند. آری، خط نفاق ریشه دوانده است و آماده است تا به دین خدا، ضربه بزند. من می‌دانم که حکمت خدا بر این است که همه انسان‌ها امتحان بشوند، او راه خوب و بد را به همه نشان می‌دهد، بعد از آن دیگر نوبت انتخاب آنان است، آن‌ها باید راه خودشان را انتخاب کنند، خدا انسان را با اختیار آفریده است. خدا همواره مردم را به سوی ایمان فرا می‌خواند و وسیله هدایت آن‌ها را فراهم می‌سازد، ولی هرگز آن‌ها را در پیمودن راه صحیح مجبور نمی‌کند، تو هم فقط راه را نشان می‌دهی، انتخاب با خود آن‌هاست.

وقتی بنا شد اختیار با خود انسان باشد، طبیعی است که عده‌ای ایمان می‌آورند و عده‌ای هم ایمان نمی‌آورند. اگر خدا انسان‌ها را مجبور به پذیرفتن راه حق می‌کرد، هرگز جنگ و اختلافی پیش نمی‌آمد ولی بشر به کمال نمی‌رسید، بشری که اختیار ندارد، ظلم هم نمی‌کند، ولی خدا انسان را به گونه‌ای آفرید که می‌تواند راه درست را انتخاب کند، اگر انسان رستگار شود، به اختیار خودش بوده است و این زیبایی انسان است.

این حکمت خداست، و بر اساس این حکمت «نزاع همیشگی بین حق و باطل» پیش آمده است.

خدا آدم علیه السلام را آفرید، شیطان به او حسادت ورزید و با او دشمنی کرد و او را از بهشت بیرون کرد، قایل، برادرش هابیل را کشت، نزاع نوح علیه السلام با بت‌پرستان، جنگ فرعون و موسی علیه السلام، ابراهیم علیه السلام و نمرود، جنگ تو با ابوسفیان. امروز هم که خطر کافران برطرف شده است منافقان به میدان آمده‌اند و نقشه‌ها در سر دارند.

همیشه بین نور و ظلمت درگیری بوده است. یک طرف می‌خواهد خدا در روی زمین عبادت بشود، عبودیت شکل بگیرد، طرف دیگر می‌خواهد خدا از یادها برود و شیطان حکم‌فرما شود. یک طرف «عقل» است و طرف دیگر «جهل». یک طرف «بندگی خدا» است و طرف دیگر «گناه و معصیت»، برای همین است که خط نفاق با علی علیه السلام دشمنی دارد و نقشه‌ها در سر دارد.

خط نفاق، قصد جان تو را داشت و می‌خواست قبل از آن‌که تو ولایت علی علیه السلام را بیان کنی تو را به شهادت برساند، اما خدا نگذاشت، خدا عهد بسته است که هیچ‌گاه راه حق، مخفی نماند و مسیر رستگاری گم نشود.

